روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
۲شنبه
سال هفدهم
۲ تیر ۱۴۰۴
۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۶
شماره ۴۵۱۷
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد
۲۵٪ رطوبت هوا
۲۳↓ ۳۵↑
صبح ۳۰
ظهر ۳۵
عصر ۳۰
شب ۲۵

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۳۳:۵۱
غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۴۷
اذان مغرب ۱۹:۱۴:۱۳
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۹:۴۲
اذان صبح فردا ۰۲:۲۶:۵۸
طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۵:۱۲

اول شخص

راهت پرفروغ و جاویدان است

درباره دانشمند هسته‌ای، شهید دکتر احمدرضا ذوالفقاری، قربانی فاشیسم صهیونیسم

مریم شیعه| از چهره‌های درخشان علمی‌کشور است. با قلب ماده سروکار دارد. نیروهای بنیادی هستی، ژرف‌ترین لایه‌ها را واکاوی می‌کند و سرگرم مطالعه جهان خاموش اتم‌ها می‌شود. آنجاکه نه فقط قدرت، بلکه سرنخ‌هایی از آغاز عالم وجود دارد. احمدرضا زمانی شیفته «فیزیک هسته‌ای» می‌شودکه آن را در قالب زبان بی‌صدای کیهان فهم می‌کند. زبانی‌که مبدأ آن، ستارگان گداخته‌ای بودندکه انفجار ابر اختران را به بار آوردند. فیزیک هسته‌ای برای او روشنایی بخش تاریخ بشریت است. دانشی است‌که در سطر سطر آن، درک روشنی از نظم کیهانی جاری می‌شود. او باور داردکه مسیر آغاز تا پایان عالم را می‌شود با فیزیک هسته‌ای ترسیم‌کرد. همان‌طورکه توی دانشگاه و درکلاس‌های درس، مسیر پیش روی تازه‌واردها را برایشان ترسیم می‌کند. هرکس‌که می‌خواهد به‌طور جدی در حوزه‌های مرتبط با علوم هسته‌ای فعالیت‌کند، حتما یک‌بار در اتاق او می‌نشیند و نظرش را جویا می‌شود. احمدرضا با حوصله پای حرف دانشجویان می‌نشیند، صادقانه آن‌ها را از سختی‌ها و مخاطرات مسیر مطلع می‌کند و اگر عزم و انگیزه در نگاه و کلام آن‌ها ببیند، لحظه‌ای دستشان را رها نمی‌کند. او می‌داندکه دیر یا زود، نوبت به نسل جوان‌تر می‌رسد و به همین خاطر از هیچ تلاشی برای ارتقای آن‌ها دریغ نمی‌کند. احمدرضا به‌معنای واقعی‌کلمه یک معلم دل‌سوز است که تدریس برایش تقدس و حرمت دارد.

خستگی‌ناپذیر تا مقصد

وقتی به عضویت هیئت علمی دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی درمی‌آید، خیلی زود به ریاست دانشکده علوم هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی می‌رسد. چند سالی در این جایگاه خدمت می‌کند و بعد معاونت پشتیبانی و مدیریت منابع دانشگاه را برعهده می‌گیرد. می‌خواهد زمان بیشتری برای انجام کارهای عملیاتی و تدریس داشته باشد. ذوالفقاری خستگی نمی‌شناسد. اغلب روزهای هفته را مشغول خواندن و نوشتن است. منابع به‌روز دنیا را می‌خواند تا بتواند کلاس‌های پربارتری برگزار کند و می‌نویسد، تا پژوهش‌های او به کمک دانشجویان و آینده کشور بیاید. بعد از سال‌ها شناسایی زمینه‌های راهبردی و حیاتی علوم هسته‌ای کشور، تمام وقتش را صرف رسیدن به مقصد می‌کند. در پروژه‌های ملی حضور مؤثر دارد. هرکجا که به او نیاز باشد، خودش را می‌رساند. راه و چاه را گوشزد می‌کند و تا خودکفایی علمی و فنی ایران در زمینه فناوری هسته‌ای، خستگی‌ناپذیر ادامه می‌دهد. مدیر مسئول فصلنامه «فناوری و انرژی هسته‌ای» می‌شود. در این فصلنامه باز هم تأکیدش بر بومی‌سازی دانش فنی هسته‌ای است. سعی می‌کند همیشه در دسترس و در میدان باشد. مقالاتی درباره بتن سنگین، سرباره سرب، پرتوهای گاما و مقاومت مکانیکی منتشر می‌کند. بیشترین همکاری‌اش با دکتر عبدالحمید مینوچهر است. باهم پژوهش می‌کنند و نتایج پژوهش‌هایشان را در اختیار متخصصان و علاقه‌مندان می‌گذارند.

اسطوره‌های دانایی

دانشمندان هسته‌ای ایران از خودگذشتگی مثال‌زدنی و اعجاب‌انگیزی دارند. رشادت‌هایی دارندکه مختص به فضای مخاطره‌آمیز آزمایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها نیست. در هیچ‌کجای جهان مانند این خاک، ریشه‌های علوم هسته‌ای با خون متخصصانش آبیاری نشده‌است. جنایت‌های رژیم صهیونیستی علیه دانشمندان ایران، رد داغ خشونتی بی‌امان بر پیکره آگاهی است. این ترورهای حقارت‌بار، فراتر از جنگ‌های ساده‌اند؛ فراتر از دود و آوار و آتش‌اند. ترور علم، ترور اخلاق، انسانیت و امید به آینده بشریت است. اقدامات وحشیانه رژیم صهیونی در منطقه، آوارگر حقوق بشری است‌که تا دیروز دستمایه غرب برای محکومیت سایر ملت‌ها بود. امروزکه غرب درکنار فاشیست‌های صهیونیست ایستاده است و از جنایت‌هایش طرف‌داری می‌کند، مفهوم غربی حقوق بشر، بیش از هرچیز شبیه به یک شوخی مضحک است. شهید دکتر «احمدرضا ذوالفقاری» در سحرگاه بیست‌وسوم خرداد و زمانی‌که درکنار خانواده بود، پرکشید. در حملات بزدلانه بیست‌وسوم خرداد رژیم صهیونیستی، پنج استاد فرهیخته و وارسته دانشگاه شهید بهشتی به شهادت رسیدند. در کنار نام او، نام محمدمهدی طهرانچی، فریدون عباسی، عبدالحمید مینوچهر و امیرحسین فقهی و سید ایثار طباطبایی هم به‌عنوان شهدای هسته‌ای خرداد ۱۴۰۴ دانشگاه شهید بهشتی آمده است. اسطوره‌هایی‌که زندگی‌شان را وقف دانایی کردند و در نهایت به یار و همکار شهیدشان، دکتر مجید شهریاری پیوستند. روحشان شاد، یادشان جاودان و راهشان پرره‌رو.

روایت

خانه آدم، روشن‌ترین و آرام‌ترین نقطه جهان است

حسن احمدی‌فرد
روزنامه‌نگار

آدم‌ها، دو تا خانه دارند. یکی‌اش همان‌جایی است که آن‌جا بزرگ می‌شوند و بعد، هرجای دیگری هم‌که باشند وقتی اسم خانه بیاید، تصویر همان‌جا می‌دود به ذهنشان. و حتی بعد سال‌ها، وقتی خانه را خواب ببینند، خودشان را آن‌جا می‌بینند. این خانه، یک ویژگی مهم دیگر هم دارد. این خانه، همان‌جایی است‌که پدر و مادر آدم هستند. یا هستند، یا یاد و خاطره‌شان سنجاق شده به آن‌جا. هرجایی‌که پدر و مادر آدم باشند، آن‌جا اسمش خانه است. خانه‌که بی حضور پدر و مادر، خانه نمی‌شود. حضور آن‌هاست‌که به خانه جان می‌دهد و خانه را سر پا نگه می‌دارد. خانه دوم آدم، وطن آدم است. وطن آدم، خانه دوم آدم است؛ همان‌جایی است‌که آدم به پشتوانه نامش بزرگ می‌شود و اعتبار می‌یابد. وطن آدم همان جایی است خاطره‌های آدم آن‌جا شکل گرفته است؛ خوشی‌ها و ناخوشی‌های آدم، آن‌جا گذشته است. آن‌جا، صبحش، روشن‌ترین صبح عالم است و شبش آرام‌ترین شب جهان؛ و هرگوشه‌اش، خاطره‌ای از خاطره‌های آدم را در خودش جا داده است. آدم‌که بی خاطره‌هایش، دیگر آدم نیست. این خانه بزرگ هم البته، با نام پدر و مادر گره خورده است. وطن آدم جایی است‌که پدر و مادر آدم باشند. یا باشند یا یک‌گوشه‌اش دراز کشیده باشند. دنیا را هم به آدم بدهند، باز هم هیچ‌جایی‌کنار پدر و مادر نمی‌شود. آدم مگر از دنیا چه می‌خواهد؟ این دنیا با همه شیرینی‌هایش، مگر چقدر می‌ارزد؟ شیرین‌تر از این است‌که آدم عمرش را‌کنار پدر و مادرش گذرانده باشد و آخر سر هم درازکشیده باشد کنار دستشان؟ کدام خواب را سراغ داریدکه شیرین‌تر از درازکشیدن در سایه دست پدر و مادر باشد؟ آدم‌کجا برودکه بیشتر بهش خوش بگذرد؟ کجا بخوابدکه خوابش، آرام‌تر باشد؟ آدم، دور هم بیفتد، باز دلش، در خانه است. مسافر هم باشد، دلش را همان‌جا جاگذاشته است. بمیرد هم نمی‌تواند از خانه‌اش دست بکشد؛ نمی‌تواند پشت کند به خانه‌اش؛ پشت کند به پدر و مادرش؛ پشت کند به خاطره‌هایش. آن‌هایی‌که می‌توانند، باید در آدم‌بودنشان شک کنند.

همسایه همزبان

رژیم کودک‌کش را با خاک یکسان می‌کنیم

عاطفه جعفری
نویسنده و شاعر

نوجوان بودم و به مسجد محل رفت‌وآمد داشتم. یک روز یکی از دوستان نه‌چندان نزدیک یک کارت دعوت داد و گفت: جشن نیمه شعبان منزل آقای میزبان دعوتی، جشن هم ویژه دختران نوجوان است. مرد جوان بیست‌وچهارساله‌ای با همسر و پسرش کنار در دوم مسجد در واحدی کوچک اقامت داشتند. فعال بود. پسران محله دورش جمع می‌شدند همه محل مسجدی شده بودند. انگار حالا هم می‌خواست به واسطه همسرش برای دختران جوان جلسات مداوم برگزار کند. جلسه اول را رفتیم و مثل تمام مولودی‌های مرسوم برگزار شد. خانمی که فقط همان یک‌بار دیدمش درمورد احسان به پدر و مادر گفت، در مورد غربت امام عصر(عج) گفت، شکلات پخش کرد و مولودی خواند. اخر جلسه هم گفت: بناست این جلسه در راستای بصیرت‌افزایی با عنوان «عاشقان گل نرگس» ادامه پیدا کنند. به عنوان یک دختر چهارده‌ساله فکر کردم چه اسم لطیف و شاعرانه‌ای! اگر من بودم حتما نمی‌توانستم اسم به این زیبایی انتخاب کنم، چقدر حاج‌آقا باسلیقه است. از هفته بعد که دعوت شدیم به جلسه دیگر خانم مولودی‌خوان نیامد. چند جلسه‌ای خود حاج‌آقا صحبت کرد. چندباری هم سخنران‌های مختلفی را دعوت کرد، اما یک روز که بنا بود جلسه در زینبیه محل باشد (محل تجمع خانم‌های محله و برگزاری مراسم زنانه) خانم یوسفیان را دعوت کردند. خانم یوسفیان خیلی در دلمان جا باز کرده بود و شد سخنران دائمی جلسه، کم‌کم پوشیدن چادر که یکی دوسالی بود مداوم می‌پوشیدم برایم جدی‌تر شد، رفتار عبادی‌ام تغییر کرد و یک سوم ماه را روزه می‌گرفتم برای اموات، نماز شب می‌خواندم و... موضوع اصلی جلسه هم برای من حول محور زندگی مهدوی و اینکه چطور در خدمت ظهور باشیم می‌چرخید. دائما و در جریان زندگی، برای ایشان زندگی می‌کردم. خاطرم هست یک‌بار خانم یوسفیان گفت: بچه‌ها نگران جنگ و حمله آمریکا نباشید. آقای خامنه‌ای گفته‌اند که اگر آمریکا به سمت ایران چپ نگاه کند چندصدموشک با برد فلان (عددش را فراموش کردم) روی رژیم صهیونی تنظیم شده و این رژیم را با خاک یکسان می‌کنیم. سرشار شدم از غرور. یک‌بار یکی از مردان فامیل و خانواده داشت درمورد حمله آمریکا صحبت می‌کرد که این جملات خانم یوسفیان را برایش بازگو کردم در همان سن نوجوانی، ولی شخص پوزخند زد و گفت: از این خبرها نیست، اما حالا بعد از بیست سال خوب فهمیده از آن خبرها هست. من از همان موقع‌ها که جلسات عاشقان‌گل‌نرگس می‌رفتم به کلام رهبر انقلاب و نقل‌قول‌های خانم یوسفیان ایمان داشتم.

هنر روز

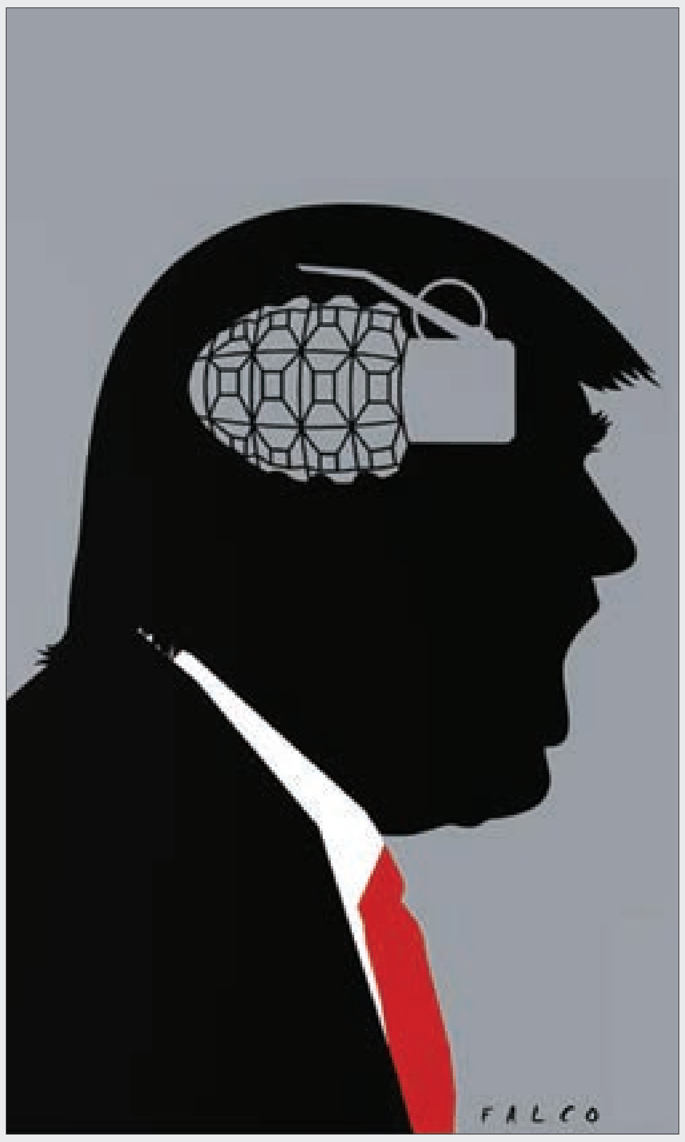

«در مغز ترامپ چه می‌گذرد»
اثری از کارلوس آلخاندرو فالکو، کارتونیست اهل کوبا

شوخی بی‌شوخی

سخنرانی اضطراری و اضطرابی ترامپ

مهدی محمدی
طنزپرداز

سلام به همه! می‌دانم الان همه رسانه‌ها دارند من را یک آدم دیوانه زنجیری نشان می‌دهند که فقط دنبال جنگ‌افروزی است! می‌گویند ترامپ همان عقل کمش را هم از دست داده! ترامپ خطرناک است، ترامپ دارد دنیا را به نابودی می‌کشاند! ولی این‌ها همه دروغ است! من اتفاقا خیلی هم آدم منطقی‌ای هستم! (حتی بعضی وقتا زیادی منطقی!) و عاشق صلح! اصلا صلح یک چیز خیلی قشنگ است! من دلم می‌خواهد یک کاری‌کنم‌که همه دنیا توی صلح و صفا با هم زندگی‌کنند. جز این هرچه شنیدید تقصیر رسانه‌هاست! اینا همه‌اش دروغ می‌گویند! می‌خواهند من را خراب کنند. ببخشید! چند لحظه ببینم این کاغذ چیه دستم دادند! اوه، ببخشید! انگار یه چیزی رو اشتباه‌گفتم! بذارید دوباره بگم! شاید با خودتون بگید، خب اگه صلح دوست داری، چرا این‌قدر بمب استفاده می‌کنی؟ چرا همش داری این کشور و اون کشور رو تهدید می‌کنی؟ چرا... ببینید، قضیه اینه‌که من دارم تعداد بمب‌های آمریکا روکم می‌کنم! دارم همه بمب‌ها رو یه جا استفاده می‌کنم تا دیگه چیزی ازشون باقی نمونه! این یه استراتژی خیلی هوشمندانه است! خودم ابداعش کردم! هر چی بمب‌ها کمتر بشن، احتمال صلح هم بیشتر می‌شه! این یه قانون طبیعته! شما الان رژیم هم بخواهید بگیرید، باید اول همه چیزهای خوشمزه رو بخورید تا تموم شه! بعدش دیگه خیالتون راحته که وسوسه نمی‌شید! منم دارم همین کارو می‌کنم! دارم همه بمب‌ها رو استفاده می‌کنم تا دیگه رئیس جمهور بعدی آمریکا وسوسه نشه ازشون استفاده‌کنه! البته، بمب و موشک با شکلات قابل مقایسه نیست! شکلات کجا و بمب کجا؟ به نظر من بمب خیلی خوشمزه‌تره! حالا بعضی‌ها ازم می‌پرسن، اگه بمب و موشک این‌قدر خوشمزه است، پس چرا پایگاه‌های خودتو تو خاورمیانه داری خالی می‌کنی؟ چرا داری فرار می‌کنی؟ این یه سؤال خیلی خوبیه! علتش اینه که... ببخشید الان خبر دادند یک صدایی از یکی از پایگاه‌های ما توی خاورمیانه آمد. ببینم چی بود، بعدا میام توضیح میدم.

ایران مقتدر

ایران عزیزمان مقتدرانه در پاسخ به جنایات رژیم کودک‌کش صهیونی، قد علم کرده است. حیفا و تل‌آویو زیر آتش باران ایران است، فرودگاه تل‌آویو و چندین مرکز نظامی مهم رژیم صهیونی در پی حملات موشکی کشورمان ناکارآمد شدند. خوابی که صهیونیست‌ها برای مردم فلسطین دیده بودند حالا برای خودشان تعبیر شده است. تل‌آویو و حیفا روزبه‌روز خالی‌تر از قبل می‌شود و مردمش آواره کوچه و خیابان به کشورهای اطراف فرار می‌کنند. تصویر فرار مردم حیفا را صبح دیروز بعد از پاسخ کوبنده ایران مشاهده می‌کنید.